کشتی شکسته‌ها

سال ۹۶ بود که اتودهای اولیه‌ی این مجموعه را آغاز کردم. توان مالی‌ام امکان اجاره‌ی کارگاه را نمی‌داد، بنابراین در اتاق کوچک خانه‌ام کار می‌کردم. همان زمان، مدل‌های مومی کوچک این مجموعه را ساختم. ناامید بودم، اما می‌دانستم فارغ از نتیجه باید ادامه دهم. یاد صحبت‌های آقای پرویز تناولی افتادم که گفته بود، در سال‌های اولیه‌ی مهاجرت به کانادا، روی میز آشپزخانه‌اش کار می‌کرده! به خودم یادآوری کردم که همیشه قرار نیست شرایط وفق مرادمان باشد. سعی می‌کردم هر روز اندیشیدن به این پرسش مخربِ "که چی؟" (یا آخرش که چی) را به تعویق بیندازم، اما دست‌آخر باز هم هر روز از خودم می‌پرسیدم: داری چه‌کار میکنی؟

وقتی برای اولین‌بار داستان کشتی شکسته‌ها را خواندم از این همه شباهت ما با کاراکترهای داستان حیرت کردم.

داستان کشتی شکسته‌ها اثر استیون کرین، با روایت گروهی از افراد آغاز می‌شود که در قایقی کوچک، در دل ناکجاآبادی وسط اقیانوس، سرگردان‌اند. نمی‌دانیم چطور کارشان به اینجا کشیده شده، اما واضح است که آن‌ها بازماندگانی خسته و ناامیدند که برای زیستن می‌جنگند.

در تلاشی بی‌وقفه برای رسیدن به نقطه‌ای امن نوبتی پارو می‌زنند. تمام حواسشان معطوف به بقاست اما ذهن‌هایشان همچون امواج دریا بی‌قرار است. دریا اما بی‌رحمانه و بی‌وقفه در برابر آن‌ها قد علم می‌کند، همان‌طور که کرین به زیبایی می‌نویسد:

> "...دریا این عیب بخصوص را دارد که هرگاه پیروزمندانه از موجی بگذری، در می‌یابی که موجی دیگر در پی است که به همان اندازه سهمگین است و به‌همان میزان کوشا و دلبسته است که کاری موثر در وارونه ساختن کشتی‌ها صورت دهد."

این روایت تلخ و ملموس از دریا، گویی یکی از اصول نانوشته‌ی زندگی ماست؛ هر بار که از مانعی عبور می‌کنیم، مانعی جدید و به همان اندازه دشوار پیش‌روی‌مان ظاهر می‌شود... .

آثار این مجموعه محصول همکاری آگاهانه و ناآگاهانه‌ی آدم‌های بسیاری است. دوستان و آشنایانی که برخی را دیده‌ام و برخی را نه. عده‌ای برایم کاغذ جمع کردند(تکنیک آثار بزرگ این مجموعه، پاپیه ماشه است که با استفاده از کاغذهای بازیافتی ساخته شده)، بعضی اکوبریک* درست کردند، دوستانی به کارگاه من سر زدند و ردی از خود به‌جا گذاشتند، و دیگرانی نیز آثاری خلق کرده بودند که الهام‌بخش من شد. در برخی از آثار، آنچه دیگری پیش از من خلق کرده بود را بازآفرینی

کردم. گاهی اثری ماندگار در تاریخ هنر، گاه داستانی کوتاه، یا حتی عکسی که در فضای مجازی دیدم. در حین ساخت این آثار، اتفاقات عجیب و غیر منتظره‌ای از سر من و ما گذشت. بارها فکر کردم این تن‌های‌بی‌هویت، منقطع و مثله شده کیستند و چرا به این روز افتاده‌اند؟ تا این که درحال خواندن روان‌درمانی اگزیستانسیال اثر اروین یالوم، به این جمله برخوردم: «اثر هنرمند، ریاضیدان، ژن‌شناس یا رمان‌نویس خود مبین خویش است.»

با نگاهی دوباره به پیکرهایی که ساخته بودم، رد زندگی خودم را دیدم و شگفت‌زده(حیرت زده جند خط بالاتر هم به‌کار رفته) شدم!

متوجه شدم که گاهی، چه هنرمند باشیم و چه مشغول به هر امر دیگری، باید آنچه را که تا امروز از سر گذرانده‌ایم عمیقاً مورد بازنگری قرار دهیم تا با وجوه تازه‌ای از خود و زندگی‌مان را بیابیم.

همراه با ساخت این مجموعه، من، فرزانه حسینی، از دوره‌ی سختی در زندگی‌ام گذر کردم...

فرزانه
زمستان چهارصدوسه

*اکوبریک، بطری پلاستیکی است که با میزان معینی از پلاستیک‌های غیرقابل بازیافت پر شده است. این بطری‌ها به‌عنوان بلوک‌های ساختمانی قابل استفاده مجدد به‌کارگرفته می‌شوند.